

A Sourceology and Stylistic Critique of a Fragment Attributed to Rudaki

Mahdi Nikmanesh * 

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Alzahra University, Tehran, Iran

Ashraf Seraj 

Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Alzahra University, Tehran, Iran

Abstract


Rudaki is one of the poets whose poetry collection has not been found and the existing poems attributed to him have been collected from various sources such as biographies, dictionaries, rhetorical and historical books. Nafisi studied the cited resources and collected the attributed poems to Rudaki and published them which were taken as the basis for the next research on Rudaki's poems. Although Nafisi tried to make a distinction between the attributed poems to Rudaki and poems of other poets in the book, there are still some verses in Rudaki's book of collected poems that are stylistically more similar to the poems of other poets and later periods of Persian poetry. This research studies the rejection of the attribution of a fragment by the following opening-verse regarding Rudaki in a historical and stylistic manner: "I use the spirit of the prophets / What water can I get from the dry river of the Greeks?", which is addressed in the Rudaki Divan Nafisi (1963), Daneshpajoo (1996), Ahmadnejad (1997), Ghader Rostam (2013), and Dehghani (2016), and in Emami's collection (2009) and Shoar (2011) as the poems attributed to Rudaki. Nakhjavani (1955) brought it in Qatran's Divan and Ravaghi (2021) also wrote its poet of Qatran. The oldest resources which attributed this fragment to Rudaki and Qatran belong to the beginning years of the 12th century. From a stylistic point of view, excessive use of Arabic terms, the abundance of abstract words and imaginaries, the existence of religious terms, the tendency toward shariah, anti-philosophy approach, complaint, and snobbery, which are the properties and style of the poems in the sixth century, weaken the possibility of attributing this fragment to Rudaki and Qatran.


Keywords: Rudaki, Qatran, critical text research, layered stylistics.

* Corresponding Author: m.nikmanesh@alzahra.ac.ir

How to Cite: Nikmanesh, M., Seraj, A. (2022). A Sourceology and Stylistic Critique of a Fragment Attributed to Rudaki. *Literary Text Research*, 26(92), 59-86. doi: 10.22054/LTR.2020.45884.2798

نقد مآخذشناسانه و سبک‌شناسانه قطعه‌ای منسوب به رودکی

مهدی نیک‌منش*  دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

اشرف سراج  دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران

چکیده

رودکی از شاعرانی است که تاکنون دیوان او یافته نشده و مجموعه‌اشعاری که امروزه از وی در دست است از تذکره‌ها، فرهنگ‌های لغت، کتاب‌های بلاغی و کتاب‌های تاریخی جمع‌آوری شده است. مجموعه اشعاری که نفیسی از منابع بیان اشاره فراهم کرده، مبنای بسیاری از پژوهش‌هایی قرار گرفته که بعدها درباره اشعار رودکی انجام شده است. هرچند وی کوشیده است اشعار منسوب به رودکی و دیگر شاعران را از هم جدا کند، هنوز ابیاتی در دیوان رودکی وجود دارد که از لحاظ سبکی به دوره‌های بعدی شعر فارسی و شعر دیگر شاعران مانند تر است. در این پژوهش با بررسی تاریخی و سبک‌شناسی درباره رد انتساب قطعه‌ای از رودکی با مطلع زیر بحث می‌شود:

مرا ز منصب تحقیق انبیاست نصیب چه آب جویم از جوی خشک یونانی

قطعه‌ای که در دیوان و مجموعه شعرهای رودکی به کوشش نفیسی (۱۳۴۱)، دانش‌پژوه (۱۳۷۴)، احمدنژاد (۱۳۷۵)، قادر رستم (۱۳۹۱) و دهقانی (۱۳۹۴) جزء اشعار رودکی و در مجموعه‌های امامی (۱۳۸۷) و شعار (۱۳۸۹) جزء اشعار منسوب به رودکی ذکر شده است. نخجوانی (۱۳۳۳) آن را در «دیوان قطران» آورده و رواقی (۱۳۹۹) نیز شاعر آن را قطران نوشته است. براساس نتایج پژوهش، قدیمی‌ترین منابعی که این قطعه در آن‌ها به رودکی و قطران نسبت داده شده، مربوط به پس از قرن یازدهم است. از لحاظ سبکی استفاده زیاد از واژه‌های عربی، فراوانی واژه‌ها و تصاویر انتزاعی، وجود عبارات‌های دینی، شرع‌گرایی و فلسفه‌ستیزی و تفاخر، انتساب آن را به رودکی و قطران رد می‌کند. این ویژگی‌ها نشانگر سبک شعر در قرن ششم است.

کلیدواژه‌ها: رودکی، قطران تبریزی، متن‌شناسی انتقادی، سبک‌شناسی.

* نویسنده مسئول: m.nikmanesh@alzahra.ac.ir

مقدمه

نقد متون یا نقد متن‌شناختی، مهارتی برای کشف اشتباهات موجود در متن و هنر بیرون راندن آن‌هاست. نظریه‌پردازان نقد ادبی هم‌عقیده‌اند که هرگونه نقادی در متون ادبی وابسته به وجود متنی درست و معتبر است؛ زیرا منتقد باید مطمئن باشد متنی را بررسی می‌کند که صاحب اثر آن را نگاشته و متعلق به اوست (امامی، ۱۳۷۷). هدف تصحیح انتقادی متون تثبیت نسخه معتبر است. نسخه‌ای از یک متن ادبی که از صافی روش دقیق تصحیح انتقادی متون گذشته باشد، زیربنای محکمی برای دیگر پژوهش‌هایی است که درباره این متون انجام می‌شود (گرین و دیگران^۱، ۱۳۷۶). تصحیح انتقادی متون در سطوح مختلف انجام می‌شود که بررسی درستی انتساب شعری به شاعری خاص را می‌توان یکی از آن‌ها دانست.

رودکی از شاعرانی است که تاکنون دیوان شعری از او یافت نشده و مجموعه اشعار موجود از او را در ایران اولین بار سعید نفیسی در سال ۱۳۱۹ و سپس به صورت کامل‌تر در سال ۱۳۴۱ از ۹۳ منبع گوناگون جمع‌آوری کرده است که در انتساب تعدادی از اشعار آن به رودکی جای تردید وجود دارد. نفیسی خود به این نکته اشاره کرده و یادآور شده است که تعدادی از ابیات موجود در این دیوان در مجموعه اشعار دیگر شاعران نیز دیده می‌شود؛ از جمله قطران، مولوی، فرخی، معزی، فردوسی و... (نفیسی، ۱۳۸۲).

بسیاری از مجموعه اشعار رودکی که بعد از نفیسی فراهم شد، غالباً متأثر از پژوهش نفیسی است. دیوان موجود از اشعار قطران به تصحیح نخجوانی (۱۳۳۳) نیز تصحیحی انتقادی نیست و منابع اشعار به درستی کاویده نشده است. جعفری‌جزه درباره منابع اشعار قطران اظهار داشته است که «از دیوان قطران نیز دست‌نوشته کهنی در دست نیست و آنچه وجود دارد از قرن دهم به بعد است که گاهی با شعر دیگر شاعران از جمله رودکی درآمیخته است. دیوان قطران را محمد نخجوانی با استفاده از چند نسخه تصحیح و در سال ۱۳۳۳ چاپ کرد. در این تصحیح به سبب مغلوپ بودن دست‌نوشته‌ها و عواملی دیگر، صورتی منقح از شعر قطران عرضه نشده است» (جعفری‌جزه و دیگران، ۱۳۹۳).

نفیسی و نخجوانی گام‌های دشوار اولیه و ارزشمند جمع‌آوری اشعار رودکی و قطران را برداشته‌اند، به طوری که سال‌های طولانی مبنای بسیاری از پژوهش‌های مربوط به شعر

1. Green, W. et al

رودکی و قطران قرار گرفته‌اند، اما از ضروریات تحقیق در روزگار حاضر این است که متون کلاسیک با رویکردی علمی و انتقادی بررسی شوند و به‌ویژه در دیوان‌های شعری، اشعاری که صحت انتساب آن‌ها با دلایل علمی رد می‌شود از چاپ‌های جدید مجموعه اشعار و دیوان این شاعران حذف شوند تا مبنای نادرستی درباره‌ی شاعر، اندیشه‌های او، زیباشناسی اشعار و... قرار نگیرند.

در این پژوهش انتساب قطعه‌ای به رودکی و قطران تبریزی (مندرج در دیوان قطران تبریزی، تصحیح نخجوانی، ۱۳۶۲)، رد می‌شود. نفیسی این قطعه را در ۵ بیت زیر در شمار اشعار رودکی آورده است. این قطعه در برخی از مجموعه اشعاری که پژوهشگران متأخر بر نفیسی از رودکی فراهم کرده‌اند، نیز آمده است:

مرا ز منصب تحقیق انبیاست نصیب	چه آب جویم از جوی خشک یونانی
برای پرورش جسم جان چه رنجه کنم	که حیف باشد روح‌القدس به سگبانی
به حسن صوت چو بلبل مقید نظم	به جرم حسن چو یوسف اسیر و زندانی
بسی نشستم من با اکابر و اعیان	بیازمودمشان آشکار و پنهانی
نخواستم ز تمنی مگر که دستوری	نیافتم ز عطاها مگر پشیمانی

(نفیسی، ۱۳۸۲)

بیت اول این قطعه دستمایه‌ی تعدادی از مطالب و مقالاتی است که درباره‌ی تفکر دینی و کلامی رودکی نوشته شده است (نفیسی، ۱۳۸۲؛ طالبیان، ۱۳۸۲ و هاشمی، ۱۳۸۷) و نیز برخی ذکر کرده‌اند رودکی با سرودن آن خود را از قرمطی بودن بری دانسته است (انصاف‌پور، ۱۳۵۹؛ صفا، ۱۳۷۲ و لؤلؤیی، ۱۳۷۸).

۱. پیشینه پژوهش

درباره‌ی رودکی کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته شده است که بیشتر آن‌ها به بررسی جنبه‌های مختلف زندگی، شیوه تفکر و ویژگی‌های بلاغی اشعار رودکی اختصاص دارد. «تقریباً تمام کتاب‌هایی که در ایران درباره‌ی رودکی، زندگی و شعر و یا گزیده اشعار او نوشته شده است، تلخیص یا تکلمه‌ای بر کار نفیسی محسوب می‌شوند. آثار محققان خارج از کشور هم مستثنی نیستند» (آزادیان، ۱۳۸۷). در اغلب نوشته‌ها درباره‌ی رودکی، اشاره شده است که

همه اشعار قطعاً متعلق به رودکی نیست و برخی در دیوان دیگر شاعران نیز وجود دارد. با این حال پژوهش‌هایی که به صورت انتقادی درستی یا رد انتساب اشعار رودکی و دیگر شاعران از جمله قطران را بررسی کرده‌اند، بسیار محدودند.

«عرفات العاشقین و عرصات العارفین» (۱۰۲۴-۱۰۲۲ ق) از نخستین تذکره‌هایی است که به اختلاط اشعار رودکی و قطران تصریح دارد: «در این ازمنه اشعار وی (قطران) با رودکی آمیخته شده و خلط عظیم یافته» (اوحدی، ۱۳۸۹) و یا «بعضی از اشعار رودکی و حکیم قطران را طوری با هم ممزوج کرده‌اند که تشخیص آن نتوان کرد» (همان).

«مجمع الفصحا» (۱۲۴۸ ق) از دیگر تذکره‌هایی است که در آن به اختلاط اشعار رودکی و قطران اشاره شده است که در آن هدایت ذیل مدخل رودکی و قطران به صورت نسبتاً مفصلی به این نکته پرداخته است (هدایت، ۱۳۸۲). نخجوانی نیز در مقدمه «دیوان قطران تبریزی» (۱۳۳۳) به این اختلاط اشاره کرده است: «چنانکه در سال ۱۳۱۵ دیوان کوچکی به نام رودکی در تهران چاپ شد که پاک از قطران است و تعجب در اینجاست که ناشر آن در دیباچه می‌نویسد: «اشعار رودکی با اشعار حکیم قطران مخلوط است» (نخجوانی، ۱۳۶۲). نفیسی در کتاب «محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی» (۱۳۴۱) نام تعدادی از شاعران و بیت‌هایی را از آن‌ها ذکر می‌کند که در دیوان رودکی راه یافته است؛ از جمله معزی، فردوسی، عنصری، قطران، رشیدالدین وطواط، سنایی، منجیک ترمذی، مسعود سعد سلمان و... (نفیسی، ۱۳۸۲). وی بخشی از کتاب را هم به اختلاط اشعار رودکی و قطران و دلایل آن اختصاص داده و بیت‌هایی را که از قطران به رودکی منسوب دانسته‌اند، ذکر کرده است، اما به این قطعه در این بخش اشاره‌ای نکرده است (همان). وی اظهار داشته نخستین کسی که شعر قطران را به نام رودکی ضبط کرده، مؤلف «فرهنگ جهانگیری» است و قبل از قرن یازدهم ثبت اشعار قطران به نام رودکی متداول نبوده است. به گمان وی، این خطا ابتدا از مؤلفان هندی سر زده و نسخه مجعول دیوان رودکی را هم در هند جعل کرده‌اند (همان).

شعار (۱۳۷۸) در اثر خود اشعار الحاقی و منسوب به رودکی را جدا کرده و در بخشی جداگانه در کتاب آورده و نام شاعری که آن شعر در دیوانش آمده را نوشته است. چنانچه در انتساب ابیاتی به رودکی تردید داشته، اما نام شاعر را نمی‌دانسته به جای نام شاعر علامت سؤال گذاشته است. امامی (۱۳۸۷) پس از نقد روش نفیسی و منابعی که اشعار رودکی را از

آن‌ها استخراج کرده است در بخش اشعار، ذیل هر قصیده، قطعه، غزل و رباعی منابع آن را ذکر کرده و برخی از آن‌ها را مورد نقد قرار داده است.

نیک‌منش (۱۳۸۷) انتساب ۱۲ بیت مرثیه‌ای معروف با مطلع «مرد مرادی نه همانا که مرد...» را به رودکی مورد تردید قرار داده و فقط دو بیت اول آن را از رودکی دانسته است. وی با ذکر شواهد سبکی و دلایل مفهومی و مضمونی ۱۰ بیت دیگر این قصیده را منسوب به مولوی می‌داند.

حاجیان‌نژاد (۱۳۸۷) متذکر شده که اشعار رودکی به دلیل نبود یک نسخه اصیل از دیوانش با اشعار دیگران خلط شده است. وی درباره صحت انتساب رباعی‌های موجود در دیوان رودکی براساس زبان و سبک و محتوا تردید کرده و فقط چند رباعی از رباعی‌های موجود در دیوان رودکی را از او دانسته است.

مدبری (۱۳۸۷) در مقاله خود منابعی که اشعار رودکی را ثبت کرده‌اند از نظر تاریخی به سه دسته تقسیم و از لحاظ اعتبار آن‌ها را بررسی کرده است. مدبری در دسته‌بندی پنج‌گانه دیگر، حدود ۲۴ قطعه، قصیده و غزل منتسب به رودکی را مختصراً بررسی انتقادی کرده است.

منصوری (۱۳۹۰) یکی از لغزش‌های «فرهنگ جهانگیری» درباره نسبت دادن بیت دوم رباعی‌ای از قطران به رودکی را شرح داده و به چند رباعی و دو بیت از دیگر شاعران که به نام رودکی ضبط شده، اشاره کرده است.

قادر رستم (۱۳۹۱) تلاش کرده است با رویکردی انتقادی منبع اشعار منسوب به رودکی را بکاود و چنانچه این ابیات در دیوان دیگر شاعران وجود داشته باشد، آن‌ها را ذکر و نقد و بررسی کند. قادر رستم پس از ذکر برخی از ابیات که در دیوان شاعران دیگر وجود دارد، فرهنگ‌های مختلف لغت را نیز در انتساب نادرست ابیات به رودکی مؤثر می‌داند.

ناگفته نماند که زرین کوب (۱۳۶۳)، محجوب (۱۳۶۲)، فروزانفر (۱۳۶۹)، صفا (۱۳۷۲)، یاحقی (۱۳۸۰)، شفیعی کدکنی (۱۳۸۳)، جعفری‌جزه (۱۳۹۴) و شریفی (۱۳۹۵) به اختلاط اشعار رودکی با قطران و دیگر شاعران به صورت خلاصه اشاره کرده‌اند.

۲. نقد مأخذشناسانه

این قطعه، همان‌طور که پیشتر گفته شد در «دیوان اشعار رودکی» به کوشش نفیسی (۱۳۸۲) و تعدادی دیگر از مجموعه اشعاری که پس از نفیسی از رودکی جمع‌آوری شده به رودکی نسبت داده شده است. نخجوانی در «دیوان قطران» (۱۳۶۲) آن را از قطران تبریزی دانسته است. در این بخش منابع متقدم و متأخری را که این قطعه در آن‌ها ثبت شده، معرفی و بررسی می‌کنیم.

«آتشکدهٔ آذر» (۱۱۹۳) اولین منبعی است که در آن قطعه یادشده در شمار اشعار رودکی دیده می‌شود. در این تذکره بیت «برای پرورش جسم، جان چه رنجه کنم...»، مطلع این قطعه است و بیت «مرا ز منصب تحقیق انبیاست نصیب...» بعد از آن آمده است (آذرینگدلی، ۱۳۷۸). در حالی که در «مجمع‌الفصحا» بیت اول و دوم این قطعه برعکس است. نفیسی (۱۳۸۲)، امامی (۱۳۸۷) و مدبری (۱۳۸۷) از «آتشکدهٔ آذر» به عنوان یکی از منابع این قطعه نام نبرده‌اند. «مجمع‌الفصحا» (۱۲۴۸ ق) از دیگر تذکره‌هایی است که در آن، این قطعه جزء اشعار رودکی آورده شده است (هدایت، ۱۳۸۲). نفیسی قدیمی‌ترین مأخذی را که این قطعه در آن آمده، «مجمع‌الفصحا» ذکر کرده و ترتیب ابیات را به همان صورتی آورده که در تصحیح خود ثبت کرده است.

«دیوان قطران» (۱۳۳۶ ق) به خط محمدعلی بن عبد الخالق المصاحب النائینی (عبرت) (کتابخانه مجلس، ش ۶۵۰۲۷) قدیمی‌ترین و تنها نسخه از دیوان قطران است که این قطعه در آن ذکر شده و به قطران نسبت داده شده است؛ «این نسخه جامع‌تر از دیگر نسخه‌های مربوط به دیوان قطران است، اما عبرت نائینی کاتب نسخه (در گذشته ۱۳۲۱ ق) شاعر بوده و تغییرات بسیاری در متن نسخه داده است و هر کجا که نسخه‌ها راهگشا نبوده، عبرت با اتکا به ذوق شاعری خود به حل دشواری‌های شعر قطران پرداخته است؛ ذوقی که گاه با سبک شاعری قطران سازگار نیست. برای مثال، درون‌مایه‌های عرفانی در شعر قطران ملاحظه نمی‌شود، اما عبرت با ذوق عرفانی خود بیت‌هایی با درون‌مایه‌های عرفانی به شعر قطران افزوده است»^۱.

۱. این توضیحات را آقای دکتر مسعود جعفری جزء، مصحح محترم «دیوان قطران» به صورت دست‌نویس در اختیار ما قرار داده‌اند. از راهنمایی‌های ایشان سپاسگزاریم.

در «لغت‌نامهٔ دهخدا» ذیل مدخل «سگبانی»، بیت «برای پرورش جسم جان چه رنجه کنم / که حیف باشد روح‌القدس به سگبانی» را از رودکی به‌عنوان شاهد مثال و ذیل مدخل «منصب»، بیت «مرا ز منصب تحقیق انبیاست نصیب / چه آب جویم از جوی خشک یونانی» را از قطران شاهد مثال آورده که مطلع قطعه بالاست! (دهخدا، ۱۳۴۵).

محبوب در کتاب «سبک خراسانی در شعر فارسی» این قطعه را ذیل عنوان پند و اندرز و حکمت ذکر کرده و شاعر آن را قطران نوشته و در زیرنویس ثبت کرده که این قطعه در احوال و اشعار رودکی به او نسبت داده شده است (محبوب، ۱۳۶۲).

دانش‌پژوه در کتاب «دیوان رودکی» قطعهٔ مورد نظر را در بخش قطعه‌های رودکی آورده است. در این کتاب مطلع این قطعه «برای پرورش جسم جان چه رنجه کنم / که حیف باشد روح‌القدس به سگبانی» است (دانش‌پژوه، ۱۳۷۴). احتمالاً منبع دانش‌پژوه «آتشکدهٔ آذر» است که این قطعه به همین صورت در آن ذکر شده است. دانش‌پژوه در بخشی از کتاب ابیاتی را که به قطران تبریزی منسوب است، آورده، اما اشاره‌ای به این قطعه نکرده است (همان).

احمدنژاد در کتاب «رودکی، نقد و پژوهش با نمونه‌ای از اشعار»، این قطعه را در بخش تغزل و قصیده آورده است (احمدنژاد، ۱۳۷۵).

امامی در «دیوان اشعار رودکی» که با نگاهی انتقادی اشعار منتسب به رودکی را بررسی کرده است در قسمت «سروده‌های پیوسته»، این قطعه را ثبت کرده و در ذیل آن نوشته است: «این سروده در مجمع‌الفصحا به نام رودکی آمده است، ولی افکار عرفانی و فلسفه‌ستیزی موجود در آن و بعضی قرینه‌های سبک‌شناسی تعلق آن به رودکی را مورد تردید قرار می‌دهد. نفیسی و براگینسکی^۱ هم این سروده را از مجمع‌الفصحا گرفته‌اند و در منابع معتبر دیگر دیده نمی‌شود» (امامی، ۱۳۸۷).

شعار در کتاب «دیوان شعر رودکی» این قطعه را در بخش «اشعار منسوب و ملحق به رودکی» آورده، اما در انتهای این قطعه علامت سؤال گذاشته و نام شاعری را ذکر نکرده است (شعار، ۱۳۸۹). وی در مورد دیگر ابیات منسوب، شاعر هر شعری را که ابیات منسوب

1. Beragineski, Y.

به رودکی در دیوان آن‌ها آورده شده، نام برده است اما ذیل این قطعه نامی از قطران نبرده است.

قادر رستم در «دیوان رودکی سمرقندی» این قطعه را جزء اشعار رودکی آورده است. وی در این کتاب نام تعداد زیادی از شاعران که اشعار رودکی در دیوان آن‌ها آمده و یا به آن‌ها منسوب است را یادآور شده، اما دربارهٔ مأخذ این قطعه و اینکه در «دیوان قطران» نیز آمده، مطلبی نوشته است (قادر رستم، ۱۳۹۱).

دهقانی در کتاب «رودکی پدر شعر فارسی» این قطعه را آورده است (دهقانی، ۱۳۹۴). وی در مقدمه کتاب یادآور شده اشعار این مجموعه عمدتاً براساس پژوهش نفیسی برگزیده شده است.

رواقی در کتاب «سروده‌های رودکی» این قطعه را در بخش اشعار منسوب به رودکی آورده و در ابتدای این بخش نوشته است: «ابیاتی که سرودهٔ شاعران دیگر است و در چاپ‌های دیوان رودکی به نام او آورده‌اند». وی شاعر این قطعه را قطران تبریزی معرفی کرده و در زیرنویس به «دیوان قطران: به تصحیح نخجوانی ارجاع داده است (رواقی، ۱۳۹۹). رواقی تصحیح نفیسی را مبنای کتاب خود در انتخاب اشعار رودکی برشمرده و توضیح داده است: «برای اینکه بتوانیم چاپ تازهٔ دیوان رودکی را به آنچه رودکی سروده است، نزدیک‌تر کنیم، کوشیده‌ایم تا متن‌های نظم و نثر سدهٔ چهارم و پنجم را که در ماوراءالنهر نوشته شده بخوانیم تا به هم‌خوانی‌های واژگانی سراینده‌گان و نویسندگان آن‌ها با واژگان رودکی دسترسی پیدا کنیم» (همان). تمرکز رواقی در این اثر روی واژگان و شرح و توضیح آن‌ها بوده است.

خطیب رهبر (۱۳۶۸) و دبیرسیاقی (۱۳۷۴) این قطعه را جزء اشعار رودکی نیاورده‌اند. «دیوان قطران» به خط عبرت نائینی تنها مأخذ قدیمی است که این قطعه در آن به قطران نسبت داده شده و پس از آن دیوان قطران به تصحیح نخجوانی است. جعفری جزء در تصحیحی انتقادی (که در آستانهٔ چاپ است) آن را جزء اشعار قطران نیاورده است. باتوجه به این اطلاعات، این قطعه منبع متقدم و موثقی در انتساب به هر دو شاعر ندارد و در سه بررسی انتقادی اجمالی، انتساب آن به رودکی مورد تردید قرار گرفته در دو بررسی آن را جزء اشعار رودکی نیاورده‌اند و تنها تصحیح انتقادی قطران نیز آن را از قطران ندانسته است.

۳. نقد سبک‌شناسانه

یکی از کاربردهای مهم سبک‌شناسی در تصحیح انتقادی متون است، زیرا سبک ویژگی‌های مشترک و پرتکراری است که در آثار کسی یا دوره‌ای وجود دارد. این زمینه مشترک فقط مربوط به عوامل زبانی نیست، بلکه در تفکر و اندیشه نیز وحدت یا تکرار عوامل و عناصر خاص اندیشه وجود دارد (شمیسا، ۱۳۷۲) و از طریق آن می‌توان حدس زد که یک متن به چه دوره‌ای تعلق دارد.

در بررسی سبکی، دو رویکرد را باید در نظر داشت؛ سبک دوره و سبک شخصی. سبک دوره الگوهای زبانی و فکری ویژه‌ای است که در یک دوره زمانی و در شرایط تاریخی و اجتماعی خاص آن رواج دارد و با این ویژگی‌ها از دیگر دوره‌ها جدا می‌شود. سبک شخصی، ویژگی یا ویژگی‌های خاص هر هنرمند است که براساس دریافت‌های هر شخص از محیط اجتماعی، فرهنگی و... به شکلی متفاوت‌تر از سبک دوره و خاص خود وی در آثار او نمود یافته است. در این پژوهش برای بررسی سبک شخصی رودکی علاوه بر مراجعه به پژوهش‌هایی که به‌طور مستقل وجهی از اشعار رودکی را کاویده‌اند، دو قصیده بلند وی با مطلع «مرا بسود و فروریخت هر چه دندان بود...» و نیز «مادر می را بکرد باید قربان...» را - که هم قصاید کاملی است و هم با ذکر تخلص رودکی از انتساب آن‌ها به وی اطمینان داریم - مبنای سبک شخصی شاعر در نظر گرفته‌ایم. برای سبک دوره نیز از ویژگی‌های برشمرده در کتاب‌های سبک‌شناسی و پژوهش‌های انجام‌شده درباره ویژگی‌های سبکی دوره رودکی در این زمینه بهره برده‌ایم.

سبک شعر رودکی و قطران را سبک خراسانی دانسته‌اند. سبک خراسانی از آغاز نیمه دوم قرن سوم شروع می‌شود و تا پایان قرن پنجم ادامه دارد. رودکی شاعر عصر سامانیان است. از ویژگی‌های اصلی این دوره تنوع و تعدد وزن براساس ذوق زبان فارسی، توجه به قالب شعری مثنوی و رباعی، حرکت شعر به سوی اصالت خاص خویش و استفاده کمتر از لغات عربی نسبت به دوره‌های دیگر شعر فارسی، توجه به نظم داستان‌های باستانی و قصص و داستان‌های حکمت‌آمیز و حماسه‌های ملی، حرکت شعر به سمت پختگی و انسجام و روانی معانی شعری است. شاعر در این دوران به بیان احساسات و عواطف خود می‌پردازد (محبوب، ۱۳۶۲). شعر شاعران این دوره حرفی و مستقیم است نه تصویری و غیرمستقیم.

شاعران اندک‌اندک به آراستن شعر توجه می‌کنند و می‌کوشند هماهنگی و تناسب را در شعر رعایت کنند و مختصر و زیبا سخن بگویند. روحیه حماسی و شادباشی را می‌توان دو رکن عمده ادبیات سبک خراسانی دانست (شمیسا، ۱۳۹۳). در ادامه، این قطعه را در لایه‌های واژگانی، ادبی و فکری برای شناسایی سبک آن در مقایسه با سبک شخصی رودکی و قطران و سبک خراسانی بررسی می‌کنیم.

۳-۱. لایه واژگانی

واژه‌ها علاوه بر اینکه معنی و ایده‌های نویسنده را منتقل می‌کنند، می‌توانند نشانگر نوع اندیشه، سطح دانش، بینش، تاریخ، جغرافیای زندگی و... گوینده آن باشند.

۳-۱-۱. استفاده از واژه‌های عربی

در این قطعه ۵۲/۹۴ درصد واژه‌ها عربی و ۴۷/۰۶ درصد فارسی هستند. در حالی که در دو قصیده بلند رودکی ۲۴/۶۴ درصد واژه‌ها عربی و ۷۵/۳۶ درصد فارسی است. در مقایسه با دیگر اشعار رودکی، میزان استفاده از واژه‌های عربی در این قطعه بسیار زیاد است و از لحاظ آماری فاصله زیادی با دیگر اشعارش دارد. برای بررسی سبک دوره‌ای، برخی از واژه‌های کلیدی و عربی موجود در این قطعه در سه قرن ۴، ۵، و ۶ در شعر ۹ شاعر بررسی شده تا نشان دهد که این کلمات در چه دوره‌ای بسامد بیشتری داشته است (جدول (۱)).^۱

همان‌طور که داده‌های جدول (۱) نشان می‌دهد، میزان استفاده از این واژه‌ها در قرن ۴ بسیار اندک است. در قرن ۵ کمی فزونی می‌گیرد و در قرن ۶ نسبت به دو قرن قبل بسامد استفاده از این کلمات افزایش قابل توجهی می‌یابد.

شمیسا یکی از ویژگی‌های شعر دوره سامانی را استفاده اندک از واژه‌های عربی عنوان کرده است که از دوره غزنوی به بعد افزایش می‌یابد و در قرن ششم به وفور استفاده می‌شود (شمیسا، ۱۳۹۳). رودکی همچون دیگر شاعران عصر سامانی از کلمات عربی در شعر خود بسیار کم استفاده کرده است. زبان شعر قطران نیز ساده و بدون تکلف است. واژه‌های دشوار

۱. اطلاعات جدول (۱) براساس جست‌وجو در سایت گنجور (<https://ganjoor.net>) و نرم‌افزار درج به‌دست آمده است. گفتنی است در بررسی اشعار رودکی و قطران، کلمات این قطعه شمارش نشده است.

و مهجور عربی معمولاً در آن به کار نرفته است و فقط گاهی در قافیۀ اشعار به ناچار از برخی کلمات عربی استفاده می‌کند (غلامرضایی، ۱۳۷۸).

جدول ۱. بسامد واژه‌های کلیدی قطعه در دیوان و مجموعه اشعار ۹ شاعر، از قرن‌های ۴، ۵ و ۶

	قرن ۴			قرن ۵			قرن ۶		
	رودکی	عنصری	فردوسی	قطران تبریزی	ناصر خسرو	مسعود سعد	سنایی	خاقانی	عطار
اعیان	-	-	-	-	۱	۵	۴	۵	۱۰۴
اکابر	-	-	-	-	۱	-	-	-	۳
انبیا	-	-	-	۵	۹	-	۴۴	۱۲	۱۳۰
تحقیق	-	-	-	-	۱	۲	۴۳	۶	۱۱۵
تمنا	-	-	-	۱	۲	-	۱۵	۲۵	۱۴
دستوری	۱	-	-	۱	۴	۱	۱۰	۲	۱۱
روح القدس	-	-	۱	-	۱	-	۱۸	۱۵	۹
سگبانی	-	-	-	-	-	-	-	-	۳
صوت	-	-	-	-	۱	۳	۲۲	۶	۸
منصب	-	-	-	-	۱	۱	۷	۴	۲۷
نصیب	۱	۱۵	-	۷	۴	۳۳	۳۶	۲۲	۹۳
یونانی/یونان	۱	۱	۱	۵	۵	-	۶	۷	۷

۳-۱-۲. واژه‌های انتزاعی و حسی

هر کدام از واژه‌های انتزاعی یا حسی، عامیانه یا رسمی و... بیانگر نوع خاصی از تفکرند. واژه‌هایی که بر عقاید، کیفیات، معانی و مفاهیم ذهنی دلالت دارند، انتزاعی‌اند و واژه‌هایی که بر اشیاء واقعی و محسوس دلالت دارند، حسی نامیده می‌شوند. در این قطعه ۱۱/۱۱ درصد اسم‌ها حسی و ۸۸/۸۸ درصد انتزاعی‌اند که در مقایسه با دو قصیده بلند رودکی که میزان واژه‌های حسی ۵۱/۹۷ و واژه‌های انتزاعی ۴۸/۳ درصد است، این تفاوت بسیار زیاد است. از ویژگی‌های عمده‌ای که برای سبک خراسانی و به‌ویژه رودکی و نیز قطران برشمرده‌اند، استفاده از واژگان حسی و ملموس است. استفاده فراوان از واژه‌های انتزاعی از ویژگی‌های قرن ششم است.

۳-۱-۳. واژه‌های نشاندار

برخی از واژه‌ها در بردارنده معانی و مفاهیم و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی هستند و به یک بافت فرهنگی اختصاص دارند. رمزگان یا واژه‌های نشاندار عناصری هستند که متن را با بافت‌ها و زیرمتن‌های اجتماعی و فرهنگی پیوند می‌زنند. رابطه معنادار واژگان با ایدئولوژی را می‌توان با بررسی بسامد رمزگان‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و دیگر ساختارهای اجتماعی نشان داد. نوع رمزگان در لایه واژگانی و نقش آن رمزگان در متن، میزان وابستگی و دل‌سپردگی نویسنده را به گفتمان‌های مسلط و نسبت او را با ایدئولوژی‌ها و نهادهای قدرت مشخص می‌کند (فتوحی، ۱۳۹۰). در این قطعه واژه‌هایی وجود دارند که می‌توان آن‌ها را در دسته‌بندی‌های مختلفی قرار داد؛ زیرا هر کدام نشانگر طرز تفکری ویژه است که در ذهنیت شاعر وجود دارد و دل‌بستگی او را به آن گروه‌ها نشان می‌دهد.

۳-۱-۳-۱. واژه‌های دینی و مذهبی

تحقیق، انبیا، یوسف، اسیر، زندانی، حکمت (یونانی)، روح‌القدس، پرورش جسم و جان.

۳-۱-۳-۲. واژه‌های مدحی

منصب، نصیب، اکابر، اعیان، تمنی، دستوری، عطا و حسن صوت.

۳-۱-۳-۳. واژه‌ها و ترکیبات گلایه و هجو

جوی خشک یونانی (فلسفه یونانی)، سگبانی (پرداختن به جسم)، پشیمانی از عطاها (شکوه از مدیحه‌سرایی)، جرم حسن / اسیر و زندانی (شکوه از حسادت اطرافیان)، آزمودن اکابر و اعیان / پشیمانی (شکوه از درخواست).

۳-۱-۳-۴. واژه‌های تفاخر

جان / روح‌القدس، داشتن نصیب از انبیا، حسن صوت، داشتن حسن مثل یوسف، همنشینی با اکابر و اعیان.

فراوانی استفاده از واژگان دارای بار معنایی دینی و شرعی و مدیحه‌سرایی در این قطعه، دل‌بستگی شاعر آن را به این دو گروه نشان می‌دهد و استفاده از واژگان شکوه و تفاخر در

کنار واژگان دینی و مدح می‌تواند نشانگر نارضایتی شاعر از ممدوحان و تفاخر به شرع باشد. در شعر رودکی و قطران آنچه بیشتر حضور دارد، طبیعت‌گرایی و عناصر مادی و محسوس است. چنان که می‌دانیم و در اشعار دیگر شاعران نزدیک به روزگار این دو یادشده، این دو شاعرانی شادخوارند، از تمتعات دنیا برخوردارند و کمتر به موضوعات دینی و شرعی می‌پردازند. اشاره به مسائل کلامی و شعرهای عرفانی - شرعی مشتمل بر اندرز و تعصب در دین بیشتر در اشعار شاعران در قرن ششم هجری دیده می‌شود و رواج دارد (محبوب، ۱۳۶۲).

در مجموع در لایه واژگان این قطعه، استفاده فراوان از واژگان انتزاعی، فراوانی کلمات عربی و استفاده از واژگان نشاندار دینی و شرعی و شکوه و تفاخر انتساب آن را به شعر قرن ششم تقویت می‌کند.

۳-۲. لایه ادبی

ویژگی اصلی هر شاعری را از جمله می‌توان از لایه ادبی اشعارش دریافت. قدرت خیال شاعر و زبانی که برای پروراندن معنی و تصویرهای خیالی به کار می‌گیرد، ویژگی‌های خاصی در زبان وی ایجاد می‌کند که تعیین‌کننده سبک شخصی او می‌شود.

در این قطعه بیشتر تصویرها مربوط به امور انتزاعی و عقلی است؛ تشبیه نصیب و بهره به آب (انتزاعی به حسی)، فلسفه یونانی به جوی خشک (انتزاعی به حسی)، جان به انسان (انتزاعی به حسی)، خوش‌صدایی به بلبل (انتزاعی به حسی) و... از بین تصاویر موجود در این قطعه، ۸۵/۷۱ درصد تصاویر انتزاعی به حسی و ۱۴/۲۸ حسی به حسی است. همان‌طور که در لایه واژگان نیز بررسی شد، بیشتر کلمات موجود در این قطعه از نوع انتزاعی است. بنابراین، قطعه یادشده را می‌توان قطعه‌ای با موضوع انتزاعی به‌شمار آورد که تصویرها در جهت ملموس کردن مفاهیم انتزاعی به خدمت گرفته شده‌اند. درحالی که در دو قصیده بلند رودکی بسامد تصاویر حسی به حسی ۷۸/۷۸ درصد و فقط ۲۱/۲۱ درصد انتزاعی به حسی است. همچنین از بین تصاویر این قطعه، ۷۱/۴۲ درصد استعاره و ۲۸/۵۷ درصد تشبیه است. درحالی که در دو قصیده بلند رودکی ۱۸/۱۸ درصد تصویرها استعاره و ۸۱/۸۱ درصد تصویرها تشبیه است. کرامتی مقدم (۱۳۹۴)، مدرسی (۱۳۸۷)، رحمدل (۱۳۸۷) و ابراهیم‌تبار بورا (۱۳۸۹) نیز به استفاده فراوان رودکی از تشبیه نسبت به استعاره در اشعارش اشاره

داشته‌اند. افزون بر این، منطق تطور و سیر تصویرگرایی در شعر ایجاب می‌کند که تشبیه مربوط به روزگاران نخست یا کودکی شعر باشد و استعاره مربوط به دوره بلوغ و تکامل شعر.

از ویژگی‌هایی که برای سبک شعر دوره سامانیان از جمله رودکی، برشمرده‌اند، کاربرد فراوان تشبیه محسوس به محسوس است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳ و شمیسا، ۱۳۹۳). در شعر قطران نیز تشبیه نسبت به استعاره و دیگر عناصر بیانی فراوان‌تر است (غلامرضایی، ۱۳۷۸). قطران به طبیعت و عناصر آن دل‌بستگی زیادی دارد به همین دلیل جنبه حسی اشعارش بیشتر است و پیچیدگی و ابهامی که در شعر شاعران اواخر قرن پنجم دیده می‌شود در شعر او وجود ندارد. بنابراین، سبک او به شاعران قرن چهارم بسیار نزدیک است. طبیعت‌گرایی و واقع‌نمایی از ویژگی‌های شعر اوست (جعفری، ۱۳۹۴). زرین کوب نیز سبک بیان قطران را تقلیدی از شیوه شاعران خراسان می‌داند و یادآور می‌شود که توصیف طبیعت، تشبیهات رنگین و توصیفات خیال‌انگیزش در بعضی موارد شیوایی سخن فرخی و روانی شعر رودکی را به‌خاطر می‌آورد چندان که بعضی اشعار او را با رودکی خلط کرده و برخی او را تالی فرخی شمرده‌اند (زرین کوب، ۱۳۶۳). استعاره در اواخر قرن پنج و شش گسترش می‌یابد و توجه به مفاهیم انتزاعی و عقلی بیشتر می‌شود و شاعران به مسائل حکمی و ذهنی و عقلی توجه بیشتری نشان می‌دهند (شمیسا، ۱۳۹۳ و شافعی، ۱۳۸۰).

۳-۳. لایه فکری

لایه‌های مختلف زبان تحت تأثیر لایه فکری قرار دارند. در هر نوشتاری نگرش شخصی، ساختارهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، ارزش‌ها، باورها و احساسات نویسنده و زمانه او نمود پیدا می‌کند و در لایه‌های مختلف زبان خود را نشان می‌دهد. بنا به گفته فرکلایف^۱ (۱۹۸۹) زبان کنشی اجتماعی است که برحسب زمان، مکان، مخاطبان، طبقه اجتماعی، تحصیلات و... تغییر می‌کند و معنای متن مولود بافت موقعیتی است که در بستر مناسبات اجتماعی زاده می‌شود. تراکم عناصر ایدئولوژیک در یک متن نشانگر تعلق متن به یک گروه اجتماعی یا گفتمانی خاص است (فتوحی، ۱۳۹۰). در این قطعه با استفاده از واژگان نشاندار

1. Fairclough, N.

که حامل مفاهیم و طرز فکری ویژه هستند، می‌توان نوع نگرش نویسنده و دوره اجتماعی او را دریافت.

۳-۳-۱. شرح گرایبی و فلسفه‌ستیزی

در برخی از نوشته‌ها، بیت اول این قطعه به‌عنوان سندی مطرح شده است که شاعر (رودکی) خواسته است با توسل به شرع خود را از حکمت یونانی که اسماعیلیه و قرامطه از بهره‌گیران آنان‌اند، بری بداند. انصاف‌پور (۱۳۵۹) نوشته است: «پس از پیروزی مخالفین قرامطه که شامل زمینداران بزرگ و امرای نظامی بودند و سرکوبی اسماعیلیان، نصر بن احمد سامانی و وزیرش بلعمی و رودکی به زندان می‌افتند. گویا رودکی برای تبرئه خود از گرویدن به اسماعیلیه این بیت را می‌سراید: مرا از منصب تحقیق انبیاست نصیب / چه آب جویم از جوی خشک یونانی». صفا درباره گرایش بزرگان دربار سامانی از جمله رودکی به قرامطه می‌گوید: «نصر بن احمد خود در شمار طرفداران آنان (دعات اسماعیلی) درآمد و گروهی از درباریان او هم به فاطمیون متمایل شدند و گویا رودکی شاعر نیز یکی از آنان بود. چنانکه معروفی بلخی درباره او گفته است «از رودکی شنیدم استاد شاعران / کاندر جهان به کس مگرو جز به فاطمی» و مراد او از فاطمی خلیفه قاهره است» (صفا، ۱۳۷۲).

همچنین در برخی منابع عنوان شده است که نصر بن احمد به دلیل گرایش به قرامطه و فاطمیون تحت فشار مخالفان قرار گرفته است و وزیرش بلعمی به همین دلیل از وزارت برکنار و او مجبور شده است حکومت را به پسرش نوح واگذار کند و نیز تعدادی از اطرافیان از دربار طرد شده‌اند. پژوهشگران با توجه به این واقعه احتمال داده‌اند رودکی نیز یکی از همین رانده‌شدگان است که با وجود شکوه و قربی که در دربار سامانی داشته در اواخر عمر مجبور شده است به روستای محل تولد خود برگردد و باقی روزگار را در سختی بگذراند و نیز باز هم احتمال داده‌اند، در اواخر عمر چشمانش را کور کرده‌اند و او را مورد آزار و اذیت قرار داده‌اند.

برای این گفته‌ها درباره رودکی شواهد و اسناد دقیقی وجود ندارد و بر پایه احتمال بنا شده و به‌نوعی داستان‌پردازی شده است. همچنین برداشت یک یا دو بیت از یک قطعه و تفسیر و تأویل آن بدون توجه به ابیات دیگر ممکن است مسیر درستی را نشان ندهد. توجه

به معنی ابیات در بافت قطعه و یا اینکه به صورت انفرادی آن‌ها را تفسیر و تعبیر کرد با هم تفاوت زیادی دارند. با تکیه بر یک یا دو بیت این‌چنینی نمی‌توان عقاید کلامی و رویکردهای سیاسی شاعری را تعیین کرد. این نکته نشان می‌دهد اهمیت انتساب یا رد انتساب این قطعه به رودکی تا چه اندازه می‌تواند در اظهار نظر محققان درباره شاعر اهمیت داده باشد. نویسندگان نامبرده و نیز نگارندگان این پژوهش بجز این بیت و بیت منسوب به شهید بلخی شواهد دیگری نیافته‌اند که با استناد به آن بتوان به یقین بر قرمطی بودن رودکی حکم داد.

طاهر جان‌اف^۱ در کتاب «رودکی، روزگار و آثار او» دو بیت اول این قطعه را می‌آورد و ذکر می‌کند که برخی به استناد این ابیات معتقدند رودکی برای بری کردن خود از گرایش به قرامطه این شعر را سروده، اما خود استدلال می‌کند که رودکی پیرو قرامطه نبوده است (طاهر جان‌اف: ۱۳۸۶).

قلندراف^۲ از رودکی شناسان بدخشان جمهوری تاجیکستان نیز در کتاب خود «رودکی و اسماعیلیه» با تکیه بر اسناد و سرچشمه‌های تاریخی تفاوت‌های بین مذهب اسماعیلیه و جریان‌های قرمطی را معین کرده و نتیجه می‌گیرد رودکی قرمطی نبوده است (قلندراف، ۱۳۹۶).

دهقانی معتقد است نفیسی با توجه به گرایش ناصر خسرو و کسایی به کیش اسماعیلی رودکی را هم پیرو اسماعیلیان دانسته و این‌طور سروده است که «کاندر جهان به کس مگرو جز به فاطمی»، اما مشخص نیست منظور از فاطمی در این مصراع خلیفه اسماعیلیان یا هر فرد اسماعیلی دیگر است (دهقانی، ۱۳۹۴).

شعار در انتساب قطعه‌ای که این مصراع (کاندر جهان مگرو...) در آن وجود دارد به رودکی تردید کرده و آن را در قسمت اشعار منسوب به رودکی آورده و زیر نام شاعر علامت سؤال گذاشته است (شعار، ۱۳۸۲).

مسئله مهمی که ادعای قرمطی بودن رودکی را ضعیف می‌کند، ورود فلسفه‌ستیزی به شعر فارسی در قرن پنجم و به‌ویژه در قرن ششم است. ریشه‌های اصلی مخالفت با علوم عقلی از

1. Taher Janof
2. Ghalandarof.

زمان مخالفت با عقل گرایی معتزله از روزگار امام احمد حنبل، بنیان گذار فقه حنفی شروع شد با اقدامات ابوالحسن اشعری ادامه یافت و با سخت گیری های متوکل عباسی تقویت شد. با پایان یافتن عصر سامانی که در شکوفایی فرهنگی و علمی و خردورزی و تکیه بر علم و دانش سرآمد بودند و با شروع دوران غزنویان و حکومت محمود غزنوی بنیان های جدی مخالفت با علوم عقلی گذاشته شد (باسورث، ۱۳۷۲) و در دوران سلجوقیان به اوج خود رسید. از قرن پنجم هجری یادگیری علوم عقلی در مدارس خراسان و سپس عراق و دیگر سرزمین های اسلامی ممنوع شد و به ویژه پس از اینکه امام ابو حامد محمد غزالی (وفات ۵۰۵) پس از آشنایی با فلاسفه و آرای افلاطون و ارسطو، مخالفت خود را با فلسفه در کتاب هایش مطرح کرد و آن ها را در مدارس آن روزگار درس داد، فلسفه ستیزی به شدت افزایش یافت (یوسفی، ۱۳۸۸).

از گروه های دیگری که به مخالفت با علوم عقلی پرداختند، عرفا و صوفیه بودند. در دوره سلجوقیان ابوسعید ابوالخیر و امام ابوالقاسم قشیری در خراسان تصوف را در محدوده شریعت تعلیم می دادند (همان). شاعران نیز به پیروی از علما، فقها، متکلمان و نیز عرفا و صوفیه فلسفه ستیزی را در شعر خود وارد کردند. به ویژه در قرن ششم که از نظر فکری اشاره به مسائل کلامی در شعر رواج می یابد و شعر عرفانی - شرعی مشتمل بر پند و اندرز و تعصب در دین در آن دیده می شود. شمیسا یکی از ویژگی های سبک شعر قرن ششم را اشاره به مسائل فلسفی و حکمی اما مخالفت با فلسفه یونانی برمی شمارد که مخصوصاً در آثار سنایی و به تبع او خاقانی دیده می شود که بعدها به مخالفت با علوم عقلی و رسمی در مقابل علوم شرعی انجامید (شمیسا، ۱۳۹۳).

سنایی عقاید فلسفه ستیزانه خود را در اشعار زیر منعکس کرده است:

تا کی از کاهل نمازی ای حکیم زشت خوی	همچو دونان اعتقاد اهل یونان داشتن
عقل نبود فلسفه خواندن ز بهر کاملی	عقل چبود جان نبی خواه و نبی خوان داشتن

(سنایی، ۱۳۵۴)

و یا اشعاری که خاقانی با این مضامین سروده است:

فلسفه در سخن میامیزید وانگهی نام آن جدل منهدید...
مرکب دین که زاده عرب است داغ یونانش بر کفل منهدید...
نقش فرسوده فلاتن را بر طراز بهین حلل منهدید
(خاقانی، ۱۳۷۴)

اما در شعر رودکی چنین مفاهیمی دیده نمی‌شود. رودکی در قصیده «مادر می: در ستایش ممدوح خود در جایی به حکمت یونانی و نیز علوم شرعی و فرقه‌های مختلف آن اشاره می‌کند، اما آن‌ها را در مقابل هم قرار نمی‌دهد و در برابر آن‌ها موضع‌گیری نمی‌کند:

ور تو حکیمی و راه حکمت جویی سیرت او گیر و خوب مذهب او دان
آنکه بدو بنگری به حکمت گویی: اینک سقراط و هم فلاتن یونان
ور تو فقیهی و سوی شرع گرای شافعی اینکت و بوحنیفه و سفیان...
(رودکی، ۱۳۸۲)

در شعر قطران نیز گاهی فلسفه‌ستیزی دیده می‌شود، اما جعفری آن‌ها را از قطران نمی‌داند: «برخی مضامین نیز در دیوان اشعار او (قطران) وجود دارد که از لحاظ تاریخ تحول شعر فارسی نباید از او باشد مگر اینکه به وجود دو قطران قائل باشیم. اینکه قطران پیش از غزالی به تخطئه فلسفه یونانی پرداخته باشد و مانند سنایی، خاقانی و انوری حکمت شرعی را بر منطق یونانیان ترجیح داده باشد» (جعفری، ۱۳۹۴).

غلامرضایی نیز مفاهیم شعری را که قطران به کار برده است، ساده دانسته و متذکر شده که کمتر از اصطلاحات و مفاهیم علمی و اصطلاحات منطقی و فلسفی استفاده می‌کند. تفکر او متوجه مسائل محسوس و طبیعی است و پند و اندرز و اخلاق و عرفان و تفکرات دینی در شعرش راه ندارد (غلامرضایی، ۱۳۷۸). قطران نیز مانند همه شعرای آن عصر در فنون ادبی قوی دست بوده و به احتمال قوی‌تر از رشته‌های حکمت نیز آگاهی داشته، اما با اینکه معانی فلسفی را در اشعار خود آورده از این‌گونه معلومات کمتر متأثر بوده و نفوذ خیالات شاعرانه در جان وی بیشتر از معانی حکیمانه بوده است (فروزانفر، ۱۳۶۹).

۳-۲-۳. مدح، شِکوه و تفاخر

شرع‌گرایی و تفاخر به آن و شِکوه از ممدوحان از مضامین این قطعه است. شاعر در مصراع اول خود را وابسته به شرع معرفی می‌کند و در مصراع دوم روی گردانی خود را از فلسفه یونانی مطرح می‌کند (شرع‌گرایی و تفاخر). در بیت دوم با اهمیت دادن به جان در مقابل جسم بر عقاید شرعی خود پا می‌فشارد (شرع‌گرایی و تفاخر) و در بیت سوم بیان می‌کند که شاعر دارای توانایی زیادی در شاعری است، اما همانند یوسف، این زیبایی و حسن را برای خدمت جسم به کار نمی‌گیرد و به همین علت زندانی است (تفاخر به شاعری و مدح‌گریزی) و در بیت چهارم اظهار می‌کند با اینکه با بزرگان بسیاری نشست و برخاست داشته، خود را فراتر از آن می‌داند که برای امری ناچیز مدح کسی را بگوید و حتی وقتی از کسی چیزی دریافت می‌کند، احساس پشیمانی دارد؛ «نیافتم ز عطاها مگر پشیمانی» (تفاخر و شِکوه). با این حال شاعر مداح است، مداحی که احتمالاً به دلیل نرسیدن به خواسته‌اش، با تفاخر به شرع ابراز بی‌نیازی می‌کند. اگر قطعه را از بیت‌های آخر بخوانیم و به سمت بیت اول پیش برویم، به‌نظر می‌آید آنچه شاعر را رنجانده و باعث سرودن این قطعه شده است، نرسیدن او به خواسته‌اش از سوی ممدوح و یا ممدوحان (اکابر و اعیان) است.

رودکی شاعری شادی‌خوار است که همواره از بخشش‌های ممدوحان بهره‌مند بوده و کمتر زبان به شکایت گشوده است. قطران نیز شاعری ستایشگر، اما بلندهمت است و تقاضا و تهدید به هجو و شکایت در دیوان او وجود ندارد و همیشه از عنایت و توجه ممدوح برخوردار بوده و در نزد او عمر را در شادی و شادی‌خواری به‌سر برده است و در مدیحه‌سرایی لحن دوستانه‌ای با ممدوح دارد (فروزانفر، ۱۳۶۹؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۳؛ غلامرضایی، ۱۳۷۸ و صادقی و بزرگ‌بیگدلی، ۱۳۸۸).

شمیسا شکایت از ممدوح را به‌دلیل گشاده‌دست نبودن، حقیر شمردن مدح، شکایت از کسادی بازار فضل و نهفته ماندن قدر شاعر از ویژگی‌های سبک شعر قرن ششم برمی‌شمارد و ذکر می‌کند در شعر خاقانی و انوری این مضامین زیاد دیده می‌شود (شمیسا، ۱۳۹۳).

بحث و نتیجه‌گیری

قطعه با مطلع «مرا ز منصب تحقیق انبیاست نصیب / چه آب جویم از جوی خشک یونانی» در دیوان اشعار رودکی به کوشش نفیسی (۱۳۴۱)، دانش‌پژوه (۱۳۷۴)، احمدنژاد (۱۳۷۵)، قادر رستم (۱۳۹۱) و دهقانی (۱۳۹۴) جزء اشعار رودکی آمده و در مجموعه‌های امامی (۱۳۸۷) و شعار (۱۳۸۹) جزء اشعار منسوب به رودکی ذکر شده است. همچنین این قطعه در «دیوان اشعار قطران» به تصحیح نخجوانی (۱۳۳۳) وجود دارد و رواقی (۱۳۹۹) شاعر آن را قطران عنوان کرده است. قدیمی‌ترین منبع یافت شده که این قطعه را از رودکی دانسته، «آتشکده آذر» (۱۱۹۳ ق) است و پس از آن در «مجمع الفصحا» (۱۲۴۸ ق) این قطعه جزء اشعار رودکی ذکر شده است. نفیسی قدیمی‌ترین منبع این قطعه را «مجمع الفصحا» ذکر کرده و از «آتشکده آذر» نامی نبرده است.

دیوانی که نفیسی از اشعار رودکی تنظیم کرد، مأخذ اغلب کتاب‌هایی قرار گرفته که بعد از آن درباره رودکی و اشعارش نوشته شده است. قدیمی‌ترین منبع موجود که این قطعه در آن اولین بار به قطران نسبت داده شده، دیوانی است به خط عبرت نائینی (۱۳۲۱ ق) که نسخه معتبری محسوب نمی‌شود و بعد از آن در «دیوان اشعار قطران» به تصحیح نخجوانی آمده است. جعفری جزء در تصحیح جدید «دیوان قطران» که در آستانه چاپ قرار دارد، آن را جزء شعرهای قطران نیاورده است. منابع انتساب این قطعه به هر دو شاعر پس از قرن یازدهم هجری است و منابع قدیمی‌تر و موثقی‌تر یافت نشد که این قطعه در آن به این دو شاعر و یا شاعری دیگر منسوب شده باشد.

در بررسی سبک‌شناسی قطعه که در مقایسه با دو قصیده کامل برجامانده از رودکی مشهور به قصیده «دندانیه» و «مادر می» در لایه‌های واژگانی، ادبی و فکری انجام شد، ویژگی‌هایی همچون استفاده زیاد از کلمات عربی، فراوانی واژگان و تصاویر انتزاعی، شرح‌گرایی، فلسفه‌ستیزی و هجو نشانگر سبک شاعران قرن ششم مانند سنایی و خاقانی است. از این رو، نگارندگان با دلایل ذکر شده بر این باورند که این قصیده به هیچ وجه نمی‌تواند از رودکی باشد و استنباط هر نکته‌ای براساس این قطعه، مانند اینکه رودکی خواسته با توسل به شرح خود را از حکمت یونانی که اسماعیلیه و قرامطه از آن بهره برده‌اند بری بدانند، خطای علمی است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Mahdi Nikmanesh



<https://orcid.org/0000-0002-3709-6638>

Ashraf Seraj



<https://orcid.org/0000-0003-0802-6304>

منابع

- آزادیان، شهرام. (۱۳۸۷). نفیسی و رودکی. رودکی سرآمد شاعران فارسی (مجموعه مقالات). به کوشش منوچهر اکبری. تهران: خانه کتاب.
- آذر بیگدلی، لطفعلی بیک. (۱۳۷۸). آتشکده آذر. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- ابراهیم تبار بورا، ابراهیم. (۱۳۸۹). تشبیه در اشعار رودکی. پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، ۲(۵)، ۷۷-۱۰۲.
- احمدنژاد، کامل. (۱۳۷۵). رودکی، نقد و پژوهش با نمونه‌ای اشعار. تهران: انتشارات آتیه.
- امامی، نصرالله. (۱۳۸۷). دیوان اشعار رودکی. تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- _____ (۱۳۷۷). مبانی و روش‌های نقد ادبی. تهران: جامی.
- اوحدی بلیانی. (۱۳۸۹). عرفات‌العاشقین و عرصات‌العارفین. تصحیح ذبیح‌الله صاحب‌کاری و آمنه فخر احمد. با نظارت علمی محمد قهرمانی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب و کتابخانه مجلس.
- انصاف پور، غلامرضا. (۱۳۵۹). روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران. تهران: دفتر انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- باسورث، کلیفورد ادموند. (۱۳۷۲). تاریخ غزنویان. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- جان اف، عبدالرحمان طاهر. (۱۳۸۶). رودکی، روزگار و آثار او. ترجمه دکتر میرزا ملا احمد. تهران: امیرکبیر.
- جعفری جزه، مسعود. (۱۳۹۴). قطران تبریزی. در دانشنامه ادب فارسی. به سرپرستی اسماعیل سعادت. تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.

جعفری‌جزه، مسعود، شهره معرفت و ته‌مین‌ه عطایی کچویی. (۱۳۹۳). اشعار قطران تبریزی در تذکره عرفات‌العاشقین در سنجش با دو تصحیح موجود از این تذکره. ضمیمه آینه میراث، (۳۵)، ۵۱-۷۴.

حاجیان‌نژاد، علیرضا. (۱۳۸۷). تأملی در رباعیات منسوب به رودکی. رودکی سرآمد شاعران فارسی (مجموعه مقالات). به کوشش منوچهر اکبری. تهران: خانه کتاب.

خاقانی، بدیل بن علی. (۱۳۷۴). دیوان خاقانی شروانی. تصحیح ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوار. خطیب رهبر، خلیل. (۱۳۶۸). گزینیه سخن پارسی ۲. رودکی. ج ۲۵. تهران: انتشارات صفی علی شاه. دبیرسیاقی، محمد. (۱۳۷۴). پیشاهنگان شعر فارسی. تهران: انتشارات علمی - فرهنگی. دانش‌پژوه، منوچهر. (۱۳۷۴). دیوان رودکی - مجموعه اشعار به‌جا مانده از ابو‌عبدالله جعفر بن محمد رودکی. تهران: انتشارات توس.

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۴۵). لغتنامه. تهران: دانشگاه تهران، سازمان لغتنامه. دهقانی، محمد. (۱۳۹۴). رودکی پدر شعر فارسی. تهران: نشر نی. دیوان قطران. (۱۳۳۶ق). شماره ۶۵۰۲۷ کتابخانه مجلس (نسخه خطی)، کاتب: محمدعلی بن عبدالخالق المصاحب التابینی).

رحمدل، غلامرضا. (۱۳۸۷). تشبیه و استعاره در شعر رودکی. رودکی سرآمد شاعران فارسی (مجموعه مقالات). به کوشش منوچهر اکبری. تهران: خانه کتاب.

رواقی، علی. (۱۳۹۹). سروده‌های رودکی. تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۳). با کاروان حله. تهران: انتشارات علمی. _____ (۱۳۶۳). سیری در شعر فارسی. تهران: انتشارات نوین.

سنایی، مجدود بن آدم. (۱۳۵۴). دیوان اشعار. تصحیح مدرس رضوی. تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.

شافعی، خسرو. (۱۳۸۰). زندگی و شعر صد شاعر از رودکی تا امروز. تهران: کتاب خورشید. شریفی‌صحی، محسن. (۱۳۹۵). تکلمه‌ای بر دیوان قطران تبریزی. آینه میراث، (۵۸)، ۲۸۹-۳۱۶. شعار، جعفر. (۱۳۸۹). دیوان شعر رودکی - پژوهش، تصحیح و شرح. تهران: نشر قطره.

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۳). صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگاه. شمیسا، سیروس. (۱۳۹۳). سبک‌شناسی شعر. تهران: نشر میترا. _____ (۱۳۷۲). کلیات سبک‌شناسی. تهران: انتشارات فردوس.

صادقی، مریم و سعید بزرگی بیگدلی. (۱۳۸۸). پیوند زبان و اندیشه در شعر رودکی. پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، ۱(۲)، ۵۳-۶۶.

- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۲). *تاریخ ادبیات ایران*. ج ۱، ۲ و ۳. تهران: انتشارات فردوس.
- طالبیان، یحیی. (۱۳۸۲). استعاره در شعر رودکی. *فرهنگ*، (۴۶ و ۴۷)، ۱۷۹-۱۸۹.
- _____ (۱۳۷۸). گذری بر شعر قطران. *مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان*، ۱۰، ۱-۱۲.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۰). *سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. تهران: سخن.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۶۹). *سخن و سخنوران*. تهران: خوارزمی.
- قادر رستم. (۱۳۹۱). *دیوان رودکی*. برگردان شاه منصور شاه میرزا. تهران: مؤسسه فرهنگی اکو.
- قطران تبریزی. (۱۳۶۲). *دیوان قطران تبریزی*. تصحیح محمد نخجوانی. تهران: انتشارات ققنوس.
- قلندراف، حاکم. (۱۳۹۶). *رودکی و اسماعیلیه*. ترجمه کیوان پهلوان. تهران: نشر روزآمد.
- کرامتی‌مقدم، سید علی. (۱۳۹۴). تشبیه مهم‌ترین عنصر خیال و تصویرآفرینی در شعر رودکی. *مطالعات زبانی- بلاغی*، ۱۲ (۶)، ۱۳۷-۱۶۰.
- گرین، ویلفرد، لی مورگان، ارل لیبر، جان ویلینگم. (۱۳۷۶). *مبانی نقد ادبی*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نیلوفر.
- لؤلؤیی، کیوان. (۱۳۷۸). آل سامان: نخستین فرمانروایان مسلمان ماوراءالنهر: گفتاری در باب دیانت، اوضاع و سیاست مذهبی سامانیان. *خراسان پژوهی*، ۱ (۲)، ۳۳-۴۴.
- محبوب، محمدجعفر. (۱۳۶۲). *سبک خراسانی در شعر فارسی*. تهران: انتشارات فردوس.
- مدبری، محمود. (۱۳۸۷). ضرورت تجدید نظر در اشعار منسوب به رودکی. *پاژ (ویژه‌نامه رودکی)*، ۲، ۱۹۹-۲۱۰.
- مدرسی، فاطمه. (۱۳۸۷). *طبیعت‌گرایی رودکی*. رودکی سرآمد شاعران فارسی (مجموعه مقالات). به کوشش منوچهر اکبری. تهران: خانه کتاب.
- منصوری، مجید. (۱۳۹۰). درباره برخی ابیات منتسب به رودکی سمرقندی. *مجله بوستان ادب*، ۳ (۳-پ)، ۱۵۹-۱۷۲.
- نفیسی، سعید. (۱۳۸۲). *محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی*. تهران: نشر اهورا.
- نیک‌منش، مهدی. (۱۳۸۷). نقد متن شناختی مرثیه‌ای از رودکی. *رودکی سرآمد شاعران فارسی (مجموعه مقالات)*. به کوشش منوچهر اکبری. تهران: خانه کتاب.
- هاشمی، سید مرتضی. (۱۳۸۷). *رمز جاودانگی رودکی*. رودکی سرآمد شاعران فارسی (مجموعه مقالات). به کوشش منوچهر اکبری. تهران: خانه کتاب.
- هدایت، رضاقلی‌خان. (۱۳۸۲). *مجمع الفصحاح*. به کوشش مظاهر مصفا. تهران: امیرکبیر.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۸۰). *رودکی، دانش‌نامه ادب فارسی*. زیر نظر اسماعیل سعادت. تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.

یوسفی، صفر. (۱۳۸۸). علل رکود عقلی در عهد سلجوقیان. فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، ۲۰ (۵)، ۱۷۳-۲۰۰.

<https://ganjoor.net>

References

- Ahmadnejad, k. (1997). *Roudaki, Critique and Research with Sample Poems*. Tehran: Atieh. [In Persian]
- Azadian, Sh. (2008). "Nafisi and Roudaki". *Roudaki, the leader of Persian poets* (collection of articles). by M. Akbari. Tehran: Book House. [In Persian]
- Azar Bigdeli, L. B. (1999). *Atashkade azar*. edited by Mir Hashem Mohaddes. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Basworth, C. E. (1993). *History of Ghaznavids*. Translated by Hassan Anousheh. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Dabirsiyaghi, M. (1995). *Pioneers of Persian Poetry*. Tehran: Scientific-Cultural Publications. [In Persian]
- Daneshpajoo, M. (1995). *Divan-e Rudaki - A collection of Poems Left by Abu Abdullah Ja'far ibn Mohammad Rudaki*. Tehran: Toos Publications. [In Persian]
- Dehghani, M. (2015). *Rudaki, the Father of Persian Poetry*. Tehran: Ney.
- Dehkhoda, A. A. (1975). *Dictionary*. Tehran: University of Tehran, Dictionary Organization. [In Persian]
- Diwan-e Qatran. (1918). No. 65027 Majlis Library (manuscript, author: Mohammad Ali bin Abdul Khaliq Al-Masaheb Al-Naini). [In Persian].
- IbrahimTabar Bora, I. (1389). "Simile in Rudaki's poems". *Journal of Persian Language and Literature*, 2(5), 77-102. [In Persian].
- Emami, N. (1998). *Principles and Methods of Literary Criticism*. Tehran: Jami. [In Persian]
- Emami, N. (2008). *Divan-e Ashar-e Roudaki*. Tehran: Publications of the Institute for Research and Development of Humanities. [In Persian]
- Ensafpoor, gh. (1980). *The Process of National and Islamic Movements in Iran*. Tehran: Islamic Revolution Publishing and Education Office. [In Persian]
- Forouzanfar, B. (1990). *Speakers and Speakers*. Tehran: Kharazmi. [In Persian]
- Fotohi. M. (2011). *Stylistics, Theories, Approaches and Methods*. Tehran: Sokhan. [In Persian]

- Green, W., L. Morgan, E. Lieber, J. Willingham. (1997). *Fundamentals of Literary Criticism*. Translated by Farzaneh Taheri. Tehran: Niloufar. [In Persian]
- Hajiannejad, A. (1387). "Reflections on the Quartets Attributed to Rudaki". *Rudaki, the Leading Persian Poet* (Collection of Articles). by M. Akbari. Tehran: Book House. [In Persian]
- Hashemi, S. M. (2008). "The Secret of Rudaki's Immortality". *Rudaki, the Outstanding Persian Poets* (Collection of Articles). by Manouchehr Akbari. Tehran: Book House. [In Persian]
- Hedayat, R. Gh. (2003). *Majma Al-Fasaha*. by Mazaher Masafa. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- IbrahimTabar Bora, I. (2010). "Simile in Rudaki's Poems". *Journal of Persian Language and Literature*, 2(5), pp. 77-102. [In Persian]
- Jafari Jaza, M. (2015). "Qatran Tabrizi". In the Encyclopedia of Persian Literature. under the Supervision of Ismail Saadat. Tehran: Academy of Persian Language and Literature. [In Persian]
- Jafari Jazeh, M., Sh. Maaref and T. Atai Kachoui. (2014). "The Poems of Qatran Tabrizi in the Memoirs of Arafat al-Ashiqin in Comparison with the two Existing Corrections of this Memoirs". Appendix to the *Mirror of Heritage*, No. 35, pp. 51-74. [In Persian]
- John F, A.T. (2007). *Rudaki, His Time and Works*. Translated by Dr. Mirza Mullah Ahmad. Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Keramati Muqaddam, S. A. (2015). "The Simile of the most Important Element of Imagination and Illustration in Rudaki's Poetry". *Linguistic-Rhetorical Studies*, 6(12), pp. 137-160. [In Persian]
- Khaqani, B.A. (1995). *Divan-e Khaghani Shervani*. edited by Z. Sajjadi. Tehran: Zavar. [In Persian]
- Khatib Rahbar, Kh. (1989). *Persian Speech Selection 2, Roudaki*. 25th edition, Tehran: Safi Ali Shah. [In Persian]
- Loloie. K. (1999). "Al-Saman: The First Trans-Euphrates Muslim Rulers: A Discourse on the Religion, Situation and Religious Policy of the Samanids". *Khorasan Research*, 2(1), pp. 33-44. [In Persian]
- Mahjoub, M. J. (1983). *Khorasani Style in Persian Poetry*. Tehran: Ferdows Publications. [In Persian]
- Mansoori, M. (2011). "On some Verses Attributed to Rudaki Samarkandi". *Bustan Adab*, 3 (9), pp. 159-172. [In Persian]

- Modarressi, F. (2008). "Roudaki Naturalism". *Roudaki, the Outstanding Persian Poets* (Collection of Articles). by Manouchehr Akbari. Tehran: Book House. [In Persian]
- Modbari, M. (2008). "The Need to Revise the Poems Attributed to Rudaki". *Page* (Rudaki special issue), No. 2, pp. 199-210. [In Persian]
- Nafisi, S. (2003). *Roudaki's Living Environment and Poems*. Tehran: Ahura Publishing. [In Persian]
- Nikmanesh, M. (2008). "Textual Critique of an Elegy by Rudaki". *Rudaki, the Outstanding Persian Poet* (Collection of Articles). by Manouchehr Akbari. Tehran: Book House. [In Persian]
- Ohadi Belyani. (2010). *Arafat al-Ashiqin and Arsat al-Arifin*. edited by Z. Sahibkari and A. Fakhr Ahmad. with the Scientific Supervision of M. Ghahremani, Tehran: Written Heritage Research Center and Parliamentary Library. [In Persian]
- Qader Rostam. (2012). *Diwan-e Rudaki*. Translated by Shah Mansour Shah Mirza. Tehran: Eco Cultural Institute. [In Persian]
- Qalandraf, H. (2017). *Rudaki and the Ismailis*. Translated by Keyvan Pahlavan. Tehran: Roozamad Publishing. [In Persian]
- Qatran Tabrizi. (1983). *Divan-e Qatran Tabrizi*. edited by Mohammad Nakhjavani. Tehran: Phoenix Publications. [In Persian]
- Rahmadl, Gh. R. (2008). "Simile and Metaphor in Rudaki's Poetry". *Rudaki, the Leader of Persian Poets* (Collection of Articles). by Manouchehr Akbari. Tehran: khane ketab. [In Persian]
- Rawaqi, A. (2020). *Roudaki Poems*. Tehran: Academy of Persian Language and Literature. [In Persian]
- Sadeghi, M., Bozorgi Bigdeli, S. (2009). "The Relationship between Language and Thought in Rudaki Poetry". *Persian Language and Literature Research*, University of Isfahan, 1(2), pp. 53-66. [In Persian]
- Safa, Z. (1993). *History of Iranian Literature*. Vol. 1, 2, 3. Tehran: Ferdows Publications. [In Persian]
- Sanai, M. A. (1975). *Divan-e Ashar*. edited by M. Razavi. Tehran: Sanai Library Publications. [In Persian]
- Shafei, Kh. (2001). *Life and Poetry of one Hundred Poets from Rudaki to Today*. Tehran: ketab-e khorshid. [In Persian]
- Shafiee Kadkani, M. R. (2004). *Imaginary Images in Persian Poetry*. Tehran: Agah. [In Persian]
- Shamisa, S. (1994). *Generalities of Stylistics*. Tehran: Ferdows Publications. [In Persian]

- _____. (2014). *Poetry Stylistics*. Tehran: Mitra Publishing. [In Persian]
- Sharifi Sahi, M. (2016). "A Supplement to Qatran-e Tabrizi's Divan". *Mirror of Heritage*, No. 58, pp. 289-316. [In Persian]
- Shoar, J. (2010). *Roudaki Poetry Divan - Research, Correction and Description*. Tehran: Qatreh Publishing. [In Persian]
- Talebian, Y. (1999). "A Passage on Tar Poetry". *Research Journal of the University of Isfahan*, No. 10, pp. 12-1. [In Persian]
- _____. (2003). "Metaphor in Rudaki's poetry". *Farhang*, No. 46 and 47, pp. 189-179. [In Persian]
- Yahaqi, M. J. (2001). *Rudaki. Encyclopedia of Persian Literature*. under the Supervision of Ismail Saadat. Tehran: Academy of Persian Language and Literature. [In Persian]
- Yosefi, S. (2009). "Causes of Intellectual Stagnation in the Seljuk era". *Jurisprudence and History of Civilization*, 20(5), 173-200. [In Persian]
- Zarinkob, A. (1984). *A Passage in Persian Poetry*. Tehran: Novin Publications. [In Persian]
- _____. (1994). *Ba Caravan-e Holle*. Tehran: Scientific Publications.

استناد به این مقاله: نیک‌منش، مهدی، سراج، اشرف. (۱۴۰۱). نقد مأخذشناسانه و سبک‌شناسانه قطعه‌ای منسوب به رودکی. فصلنامه متن پژوهی ادبی، ۲۶ (۹۲)، ۵۹-۸۶. doi:10.22054/LTR.2020.45884.2798



Literary Text Research is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.